



University of Tehran Press

IAEA Reporting Procedure to the UN Security Council with Particular Reference to the Iran Nuclear Case

Hamid Eslamizad^{1✉}

1. Ph.D. in International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.
Email: eslamizad@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	The exceptional characteristics of Iran's nuclear case, in terms of compliance with the safeguards agreement, enforcement of IAEA's competencies, UN Security Council engagement with the case and the eventual agreement called JCPOA, continues to be the focus of scholars and commentators. Moreover, the continuation of the case and the current challenges for JCPOA, further mark the importance of examining the reporting procedure of the IAIA to the UN Security. Focusing on the period from beginning of the case up to reporting it to the Security Council, this article tends to review the basis of IAEA reporting to the Council with reliance on the documentary sources.
Pages: 1443-1464	
Received: 2019/08/05	
Received in revised form: 2019/09/06	
Accepted: 2020/02/17	
Published online: 2023/09/23	
Keywords: <i>International Atomic Energy Agency – IAEA, Non-Proliferation Treaty – NPT, comprehensive safeguard agreement, Iran nuclear case.</i>	
How To Cite	Eslamizad, Hamid (2023). IAEA Reporting Procedure to the UN Security Council with Particular Reference to the Iran Nuclear Case. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 53 (3), 1443-1464. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2020.288203.2151
DOI	10.22059/JPLSQ.2020.288203.2151
Publisher	University of Tehran Press.





آیین گزارش‌دهی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت با تمرکز بر پرونده هسته‌ای ایران

حمید اسلامی‌زاد✉

۱. دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: eslamizad@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۱۴۴۳-۱۴۶۴</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۴</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۳۹۸/۰۶/۱۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، پرونده هسته‌ای ایران، معاهده عدم اشاعه هسته‌ای، موافقت‌نامه پادمان جامع.</p>	<p>ویژگی استثنایی پرونده هسته‌ای ایران و تفاوت‌های آن با پنج مورد دیگر گزارش‌دهی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت، از حیث اجرای مفاد موافقت‌نامه پادمان جامع و اعمال مجموعه‌ای از صلاحیت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ورود شورای امنیت به این پرونده و در نهایت توافقی که در اصطلاح برجام خوانده می‌شود، همچنان مورد توجه نویسندگان و صاحب‌نظران است. علاوه بر این، تداوم پرونده هسته‌ای و چالش‌های جاری در بحث برجام بر اهمیت تحلیل و ارزیابی صحیح هریک از مراحل طی شده و بهره‌گیری از آن برای طراحی گام‌های بعدی می‌افزاید. مقاله حاضر درصدد است تا با تمرکز بر مقطع آغاز پرونده هسته‌ای ایران تا گزارش آن به شورای امنیت، مبانی گزارش‌دهی شورای حکام به شورای امنیت را با تکیه بر اسناد بررسی کند.</p>
استناد	اسلامی‌زاد، حمید (۱۴۰۲). آیین گزارش‌دهی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت با تمرکز بر پرونده هسته‌ای ایران. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۳ (۳)، ۱۴۴۳-۱۴۶۴. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2020.288203.2151
DOI	10.22059/JPLSQ.2020.288203.2151
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

پرونده هسته‌ای ایران در سه مقطع، ۱. آغاز طرح در شورای حکام تا گزارش به شورای امنیت، ۲. برقراری تحریم‌های شورای امنیت و تحریم‌های یکجانبه آمریکا و اتحادیه اروپا، و در نهایت ۳. توافق موسوم به برجام و تحولات متعاقب آن، قابل بحث و بررسی‌های مشروح و تفصیلی است. در مقطع اول، که موضوع صرفاً در داخل آژانس رسیدگی می‌شد، برای اولین بار مجموعه مقررات موافقت‌نامه پادمان جامع اعمال شد.

از هنگام لازم‌الاجرا شدن معاهده عدم اشاعه هسته‌ای در سال ۱۹۷۰ تا کنون، هشت مورد تخلف از مفاد موافقت‌نامه پادمان جامع در شورای حکام طرح شده، که از این تعداد تنها چهار مورد به شورای امنیت گزارش شده است. هریک از این موارد مسیر متفاوت و جداگانه‌ای را طی کردند. افشای برنامه هسته‌ای عراق، لیبی و سوریه در پی اقدامات نظامی و خارج از چارچوب بازرسی‌های آژانس صورت گرفت. رومانی و کره جنوبی خود نسبت به گزارش‌های پادمانی اقدام کردند. کره شمالی در پاسخ به اولین درخواست‌های آژانس برای گزارش و بازرسی‌های ویژه، موافقت‌نامه پادمان جامع را لغو و اعلام کرد که از معاهده عدم اشاعه هسته‌ای نیز خارج خواهد شد. چگونگی رفتاری آژانس با هریک از این موارد نیز متفاوت بود. با وجود تأکید مدیرکل آژانس به لزوم برخورد یکسان با تمامی موارد عدم پایبندی، پرونده مصر و کره جنوبی اصلاً عنوان عدم پایبندی نگرفت و به شورای امنیت نیز گزارش نشد، پرونده رومانی و لیبی با قید «صرفاً جهت اطلاع»^۱ به شورای امنیت گزارش شد و تنها پرونده‌های عراق، کره شمالی، ایران و سوریه در دستور کار و اقدام شورای امنیت قرار گرفت (Rauf, 2016: 19)

اینکه شورای حکام بدون آنکه مرجعی قضایی باشد، در مورد عدم پایبندی به قضاوت می‌پردازد، در کنار تفاوت‌های هریک از پرونده‌های مذکور، مؤید آن است که تلاش برای استخراج و استناد به رویه در رسیدگی‌های شورای حکام راهگشا نیست. پرونده هسته‌ای ایران، از حیث تحولات منتهی به طرح ابعاد احتمالی اعلام‌نشده برنامه هسته‌ای، اعمال صلاحیت‌های ناشی از موافقت‌نامه پادمان جامع و در نهایت ورود شورای امنیت به این پرونده، در عین تأکید بر تعهد ایران به معاهده عدم اشاعه هسته‌ای و موافقت‌نامه پادمان جامع، یک مورد استثنایی در میان موارد مطروحه در آژانس بوده است. در واقع علت گزارش به شورای امنیت شکستن تعلیق بود نه عدم پایبندی به پادمان و معاهده عدم اشاعه هسته‌ای.

تعمیل شورای امنیت در ورود به پرونده هسته‌ای ایران، اقدام تحت فصل هفتم منشور و وضع مجموعه‌ای تحریم‌های مرتبط و غیرمرتبط با موضوع هسته‌ای، صحت اجرای موافقت‌نامه پادمان و فرایند رسیدگی در آژانس را نیز زیر سؤال برد. در شرایطی که تعاملات سه‌ساله ایران با آژانس و مجموعه بازرسی‌های انجام‌گرفته چندان مورد توجه قرار نگرفته بود، شدت موضع‌گیری‌های شورای امنیت موضوع

مجموعه اقداماتی شد که وجه مشترک غالب آنها ادغام بحث رسیدگی‌های انجام‌گرفته در چارچوب آژانس با اقدامات بعدی شورای امنیت و غیرقانونی دانستن هر دو است. در مقاله‌ای قطعنامه شورای حکام فاقد مبنای حقوقی لازم شناخته شد (سادات میدانی، ۱۳۸۵: ۴) و در مقاله‌ای دیگر عدم تکمیل بررسی‌های داخل آژانس، الزام ایران به تکالیفی فراتر از تعهدات خود (اشاره به درخواست شورای حکام برای امضا و تصویب پروتکل الحاقی) و تصمیم‌گیری دولت‌های عضو آژانس برای دولت‌های عضو معاهده عدم اشاعه هسته‌ای بدون آنکه خود عضو معاهده مزبور باشند (اشاره به رأی هند به قطعنامه ۴ فوریه ۲۰۰۶)، مبنای رد اعتبار قطعنامه شورای حکام قرار گرفت (ساعد، ۱۳۸۵: ۱۱ و ۱۴).

این ارزیابی با تداوم و تشدید تحریم‌های شورای امنیت در سال‌های بعد نیز ادامه داشت، به‌گونه‌ای که در مقاله‌ای دیگر ادعا شد که «ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای حکام و متعاقباً به شورای امنیت سازمان ملل، مسیر حقوقی لازمه را طی نکرده و در مسیر سیاسی و شتابزده خود، اصول و موازین حقوق بین‌الملل خاص و عام، قواعد آمره، مقررات خاص اساسنامه آژانس و منشور سازمان ملل و همچنین قواعد حقوق بشر و حقوق بشردوستانه را نقض کرده است» (کوشا و اسکندری، ۱۳۹۱: ۳۸۰).

اکنون با فاصله گرفتن از آن مقطع زمانی و الزامات پرهیز از دوگانگی در تحلیل و نظر به منظور حمایت از ملاحظات و منافع ملی، همچنین با توجه به جایگاه و صلاحیت‌های متفاوت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل متحد، لازم به نظر می‌رسد با تفکیک این دو بحث، صحت اجرای مقررات شکلی در تصویب قطعنامه ۴ فوریه ۲۰۰۶ شورای حکام، فارغ از تحولات بعدی در شورای امنیت و تحریم‌های اعمال‌شده، بررسی و ارزیابی شود. یافتن پاسخ صحیح به این پرسش از آنجا حائز اهمیت است که:

اولاً جمهوری اسلامی ایران همچنان عضو آژانس و متعهد به اساسنامه و موافقت‌نامه پادمان جامع است و بالقوه می‌تواند موضوع رسیدگی‌های مشابهی قرار گیرد؛

ثانیاً وضعیت جاری در رابطه با برجام و احتمال بازگشت پرونده هسته‌ای به چارچوب قبلی رسیدگی‌های آژانس و شورای امنیت وجود دارد؛ و

ثالثاً سازوکارهای نظارتی مشابه که در اصطلاح آیین عدم پایبندی خوانده می‌شوند، در خصوص معاهدات دیگر همچون کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی نیز مجری است. شاید که این ارزیابی مجدد و شناخت سازوکارهای نظارت و اعمال معاهدات به ممانعت از بروز وضعیت مشابه کمک کند.

بر همین اساس مقاله حاضر با تمرکز بر پرونده هسته‌ای ایران و بررسی مجدد فرایندی که از آغاز تا گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت طی شد، درصدد پاسخگویی به این پرسش است که

«مبانی قراردادی^۱ تصویب قطعنامه ۴ فوریه ۲۰۰۶ شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و گزارش تحولات و تصمیمات آژانس به شورای امنیت کدام است؟» و «آیا مبانی مزبور در فرایند رسیدگی‌های شورای حکام تا زمان گزارش پرونده به شورای امنیت به‌درستی مراعات شده بودند؟».

پاسخگویی به این پرسش‌ها نیازمند بحثی مقدماتی در مورد مبانی قراردادی روابط ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و روشن شدن مبنای صلاحیتی آژانس برای گشودن پرونده هسته‌ای ایران و گزارش آن به شورای امنیت است. در این قسمت حقوق و تکالیف متقابل میان ایران و آژانس در چارچوب اساسنامه و موافقت‌نامه پادمان جامع به شکلی موجز مورد بحث قرار می‌گیرد. در قسمت دوم مبانی قراردادی اقدامات و درخواست‌های آژانس و در نهایت گزارش پرونده به شورای امنیت بررسی خواهد شد.

۲. مبانی قراردادی روابط ایران و آژانس

مبانی اصلی روابط جمهوری اسلامی ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر اساسنامه آژانس که در ۶ خردادماه ۱۳۳۷ مراحل تصویب را در مجلسین وقت طی کرد، استوار است. همچنین در پی عضویت ایران در معاهده عدم اشاعه هسته‌ای و بنابر تعهد ناشی از ماده ۳ عهدنامه مزبور، قراردادی دو جانبه تحت عنوان «موافقت‌نامه پادمان جامع» مصوب ۲۴ بهمن‌ماه ۱۳۵۲ میان دو طرف منعقد شده است.^۲ شایان ذکر است وفق ماده ۳۹ موافقت‌نامه پادمان جامع، سند دیگری با عنوان «ترتیبات فرعی»^۳ در مورد چگونگی اجرای مفاد موافقت‌نامه پادمان به امضای طرفین رسیده است که نقض بعضی از مفاد آن نیز مستند برخی دعاوی آژانس قرار گرفت، هرچند برخی صاحب‌نظران «ترتیبات فرعی» را در حد توافقات سیاسی محسوب کرده و نقض آن را موجب مسئولیت دولت ناقض ندانسته‌اند (Joyner, 2016: 134).

با توجه به جایگاه معاهده عدم اشاعه هسته‌ای در تکلیف به عقد «موافقت‌نامه پادمان جامع» لازم به‌نظر می‌رسد در ادامه مختصری در مورد چگونگی رابطه آژانس و معاهده مزبور ذکر شود.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در سال ۱۹۵۷، در پی عدم موفقیت آمریکا و متحدان آن در حفظ انحصار بر فناوری هسته‌ای و به‌منظور اعمال کنترل بر تجارت رو به رشد مواد و فناوری هسته‌ای، تأسیس شد. طبق ماده ۳ اساسنامه آژانس دارای سه کارکرد: الف) ترویج کاربرد صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، ب) ایجاد نظام پادمانی به‌منظور کنترل و نظارت بر کاربرد مواد و فناوری هسته‌ای، و ج) وضع استانداردها و سازوکارهای قراردادی تضمین ایمنی استفاده از مواد و فناوری، است.

۱. منظور از مبانی قراردادی در اینجا موافقت‌نامه پادمان جامع فیما بین ایران و آژانس و همچنین سایر اسناد مرتبط با آن شامل ترتیبات فرعی، معاهده عدم اشاعه هسته‌ای و اساسنامه آژانس است.

2. INFCIRC/214, 13 Dec. 1974

3. Subsidiary Arrangements

آژانس طی سال‌های دهه ۱۹۶۰ در پنج مرحله اقدام به تنظیم و تکمیل الگوهای پادمانی در قالب اسنادهای INFCIRC/26 و INFCIRC/66 و الحاقیه‌های این دو سند کرد. طبق مفاد بند ۵ ماده ۳ اساسنامه، الگوهای پادمانی مزبور در مورد آن دسته از پروژه‌های موضوع همکاری آژانس با کشورهای عضو، و نیز به درخواست طرفین یک قرارداد همکاری در زمینه انرژی هسته‌ای اعمال می‌شدند. بدین ترتیب موافقت‌نامه‌های پادمانی مزبور الزاماً تمامی فعالیت‌های هسته‌ای یک کشور را پوشش نمی‌دادند و به همین دلیل «موافقت‌نامه پادمان موردی»^۱ نامیده می‌شدند.

معاهده عدم اشاعه هسته‌ای یک دهه پس از تأسیس آژانس به منظور تضمین انحصار سلاح هسته‌ای اعضای ثابت شورای امنیت و ممانعت از ظهور قدرت‌های جدید دارای تسلیحات لازم‌الاجرا شد. از میان مجموعه تعهدات متقابل کشورهای دارا و فاقد سلاح‌های هسته‌ای، تعهد کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای به عدم ساخت، کسب یا کنترل سلاح‌های هسته‌ای تنها تعهد ناشی از این معاهده است که براساس سازوکار مندرج در ماده ۳ معاهده دارای ضمانت اجراست. طبق بند ۱ این ماده کشورهای فاقد سلاح‌های هسته‌ای عضو معاهده مکلف می‌شوند تا با توجه به اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، قرارداد پادمانی را که در آینده تنظیم می‌شود، به منظور تضمین عدم انحراف انرژی هسته‌ای از مصارف صلح‌آمیز به سلاح‌ها و دیگر ادوات انفجاری هسته‌ای منعقد کنند (NPT, Article III.1).

تدوین الگوی پادمانی مورد اشاره در این ماده تا سال ۱۹۷۲ به طول انجامید و حاصل کار، با تکیه بر تجارب قبلی آژانس در تهیه الگوهای پادمان‌های موردی، به گونه‌ای تنظیم شد تا پوشش‌دهنده تمامی مواد، تحقیقات و فعالیت‌های هسته‌ای کشورهای طرف قرارداد باشد (INFCIRC/153) و به همین دلیل «موافقت‌نامه پادمان جامع»^۲ نام گرفت.

نکته قابل تأکید در این مورد آن است که هیچ رابطه طولی میان آژانس انرژی اتمی و معاهده عدم اشاعه هسته‌ای وجود ندارد و اشاره مندرج در بند ۱ ماده ۳ معاهده عدم اشاعه هسته‌ای به معنای ایجاد تکلیف برای پذیرش اساسنامه آژانس نیست. اساسنامه آژانس به‌عنوان سند تأسیس یک سازمان بین‌الدولی، مجموعه کارکردهای مشخصی را برای آژانس مشخص کرده است و همان‌طور که ذکر شد، ایجاد و اعمال نظام پادمانی تنها یکی از جنبه‌های فعالیت آژانس است. بر همین منوال موافقت‌نامه‌های پادمان جامع با کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای عضو معاهده عدم اشاعه هسته‌ای تنها یکی از کارکردهای آژانس است که بنابر تجویز ماده ۳ معاهده عدم اشاعه به آن محول شده است. از سوی دیگر آژانس هم‌اکنون نیز طبق اساسنامه‌ای خود با برخی اعضای غیرعضو معاهده عدم اشاعه هسته‌ای، همچون هند و پاکستان، دارای موافقت‌نامه‌های پادمان موردی مبتنی بر سند INFCIRC/66 است.

1. Item Specific Safeguard Agreement
2. Comprehensive Safeguard Agreement

معاهده عدم اشاعه هسته‌ای نیز به نوبه خود، جدای تکلیف مقرر در ماده ۳، دارای مفاد و تعهدات متقابلی است که به هیچ عنوان در حیطة وظایف آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار نمی‌گیرند. روند ایفای این تعهدات متقابل در چارچوب کنفرانس‌های بازنگری^۱ با شرکت تمامی اعضای این معاهده هر پنج سال یک بار بررسی می‌شود. معاهده عدم اشاعه هسته‌ای به عکس برخی معاهدات مشابه متأخر، همچون کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی، فاقد هرگونه سازمان یا دبیرخانه اجرایی است و خدمات لازم برای برگزاری کنفرانس‌های بازنگری توسط بخش خلع سلاح دبیرخانه سازمان ملل ارائه می‌شود. آخرین کنفرانس بازبینی معاهده عدم اشاعه هسته‌ای در سال ۲۰۱۵ برگزار شد.

از سوی دیگر ترکیب اعضای این دو تأسیس حقوق بین‌الملل نیز هیچ‌گاه با هم تطبیق نداشته است. برای رد این تصور غلط که «کلیه دولت‌های عضو معاهده ۱۹۶۸ ان. پی. تی. عضو اساسنامه آژانس هم هستند» (ساعد، ۱۳۸۵: ۲۵)، شایان یادآوری است برخی کشورهای پیشرفته در فناوری هسته‌ای همچون فرانسه، آرژانتین و برزیل که در زمره اعضای مؤسس آژانس بودند، تا نیمه دهه ۱۹۹۰ به معاهده عدم اشاعه هسته‌ای نپیوستند و برخی دیگر همچون هند، پاکستان و رژیم اشغالگر قدس هنوز هم در عین عضویت در آژانس عضو معاهده مزبور نیستند. به‌طور متقابل بسیاری از کشورهای کوچک عضو معاهده عدم اشاعه هسته‌ای، که اساساً درصدد کسب فناوری هسته‌ای نبوده‌اند، در شرایطی اقدام به عقد موافقت‌نامه پادمان جامع با آژانس کرده‌اند که عضو آن نبودند، هم‌اکنون نیز قریب به بیست کشور عضو معاهده عدم اشاعه هسته‌ای هنوز در چنین وضعیتی هستند.^۲

همین تصور در مورد رابطه آژانس و معاهده مبنای ایراد نسبت به رأی مثبت هند به قطعنامه‌های احراز عدم پایبندی ایران و گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت و ابراز تردید نسبت به اعتبار قطعنامه شورای حکام شد. این ایراد بدین شکل مطرح شده که «برخی دولت‌های غیرعضو ان. پی. تی. که اساس این معاهده را قبول ندارند و التزام حقوقی به آن ندارند، از این رهگذر در مورد نحوه پایبندی اعضای ان. پی. تی. و تفسیر تعهداتشان اظهارنظر می‌نمایند. متأسفانه مبانی حقوقی چنین مداخلاتی را بند ۱ ماده ۳ ان. پی. تی. فراهم نموده است» (ساعد، ۱۳۸۵: ۳۹).

به‌نظر می‌رسد این‌گونه اظهارنظر ناشی از اشتباه در برابر شمردن عضویت در آژانس و تعهد به معاهده عدم اشاعه هسته‌ای باشد. بی‌تردید بند ۱ ماده ۳ معاهده عدم اشاعه هسته‌ای دولت‌های فاقد هسته‌ای عضو معاهده را مکلف می‌سازد تا ظرف ۱۸۰ روز پس از عضویت نسبت به انعقاد موافقت‌نامه پادمان با

1. NPT Review Conference

۲. برای مثال می‌توان از کشورهای آندورا، بوتان، دماغه سبز، کومور، گینه استوایی، گینه، گینه بیسائو، گامبیا، کریباتی، مالدیو، میکرونزی، ناورو، سنت کیتز و نویس، ساوت‌تومه و پرنسیپ، جزایر سلیمان، سومالی، سورینام، تیمور شرقی، توگو، تووالو و اوگاندا نام برد.

آژانس اقدام کنند. بر همین اساس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نسبت به تدوین الگوی پادمانی ویژه‌ای اقدام کرد که در اصطلاح «موافقت‌نامه پادمان جامع» خوانده می‌شود و در قالب قراردادهای دوجانبه یکسان میان آژانس و اعضای معاهده عدم اشاعه هسته‌ای منعقد می‌شود.

نکته اساسی این است که سازوکار نظارتی آژانس و صلاحیت تصمیم‌گیری شورای حکام به پابندی یا عدم پابندی به تکالیف ناشی از موافقت‌نامه پادمان جامع محدود می‌شود و آژانس هیچ نقشی در قضاوت و تصمیم‌گیری در مورد پابندی کشورهای عضو معاهده عدم اشاعه هسته‌ای نسبت به این معاهده ندارد.

به عبارت دیگر «تصمیم در مورد پابندی نسبت به معاهده عدم اشاعه هسته‌ای بر عهده اعضای این معاهده است و آژانس فقط مرجع مسئول راستی‌آزمایی پابندی نسبت به موافقت‌نامه‌های پادمانی است که براساس بند ۱ ماده ۳ معاهده منعقد شده است» (Ulfstein, 2007: 319). بر همین سیاق شورای امنیت نیز در جایگاه تصمیم‌گیری در مورد پابندی یک کشور به معاهده عدم اشاعه هسته‌ای نبوده و «به لحاظ حقوقی عدم پابندی به موافقت‌نامه‌های پادمان آژانس به‌خودی‌خود متضمن نقض ماده ۳ معاهده عدم اشاعه هسته‌ای نیست» (Joyner, 2016: 79).

الگوی موافقت‌نامه پادمان جامع نیز با لحاظ همین تفکیک گسترده حقوق و تکالیف ناشی از اساسنامه و معاهده عدم اشاعه هسته‌ای تنظیم شده و بر همین اساس در بند ۲ ماده ۱۵ آن پیش‌بینی شده است که اگر کشور طرف قرارداد پادمان جامع عضو آژانس نباشد، می‌بایست هزینه‌های اجرای پادمان را بپردازد (INFCIRC/153, Article 15-2) به عبارت دیگر کاملاً ممکن و متصور است که کشوری بدون عضویت در آژانس، با آن موافقت‌نامه پادمان جامع منعقد کند.

همین تصور غلط از رابطه این دو تأسیس حقوق بین‌الملل موجب شده است که برخی نویسندگان از اساسنامه آژانس به‌عنوان «معاهده اولیه عدم گسترش» و «سند مادر» یاد کرده‌اند و حتی بدین طریق درصد برآمده‌اند تا از احکام مندرج در ماده ۱۷ اساسنامه آژانس به‌عنوان شیوه‌ای برای «حل و فصل اختلافات راجع به کلیه موضوعات در صلاحیت آژانس (خواه مستند به اساسنامه یا ان. پی. تی. و یا موافقت‌نامه‌های وابسته به ان. پی. تی.)» استفاده کنند (سعد، ۱۳۸۵: ۲۳). این در حالی است که با شرح فوق این تلقی از اساسنامه آژانس فاقد مبانی حقوقی ارزیابی می‌شود و از سوی دیگر اختلافات مربوط به موافقت‌نامه‌های پادمان جامع تابع ترتیبات دیگری است که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

۳. مبانی گزارش‌دهی آژانس به شورای امنیت

مبانی گزارش‌دهی آژانس به شورای امنیت به‌نحو شایسته‌ای در مقالات دیگر معرفی و بررسی شده است (زمانی و سادات میدانی، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۱). به‌طور خلاصه گزارش‌دهی آژانس به شورای امنیت باید مبتنی بر بند «ب» ۴ ماده ۳ اساسنامه (بروز مسائلی که در صلاحیت شورای امنیت باشد) یا بند «ج» ماده ۱۲

اساسنامه (احراز عدم پایبندی به تعهدات پادمانی) باشد. همان‌گونه که گفتیم، تعدادی از کشورهای دارای موافقت‌نامه پادمان جامع با آژانس، عضو آژانس نیستند، بنابراین تعهدی به مفاد آن ندارند. بر همین اساس بند ۱۹ الگوی موافقت‌نامه پادمان جامع ترتیبات دیگری را نیز برای گزارش‌دهی آژانس به شورای امنیت برقرار ساخته است که طبق آن، در صورتی که به تشخیص شورای حکام، آژانس در وضعیتی قرار نداشته باشد که عدم انحراف مواد هسته‌ای تحت پوشش پادمان را تأیید کند، آنگاه می‌تواند نسبت به گزارش وضعیت به شورای امنیت اقدام کند.

غالب نویسندگان ایرانی چنین استدلال و ابراز عقیده کرده‌اند که شورای حکام در تصویب قطعنامه ۴ فوریه ۲۰۰۶ مبانی قراردادی شرایط مقرر برای گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت را مراعات نکرده است، و حتی ابراز کرده‌اند که قطعنامه مزبور «شیوه سیاسی برای اطلاع‌رسانی به شورای امنیت بوده است که جایگاهی بر آن در اساسنامه و موافقت‌نامه پادمان نمی‌توان یافت» (زمانی و سادات میدانی، ۱۳۸۵: ۲۶-۲۵). اما طبق مفاد مصرح اساسنامه و موافقت‌نامه پادمان، شورای حکام از هیچ صلاحیت و اختیاری برای تصویب قطعنامه به‌عنوان شیوه سیاسی برای اطلاع‌رسانی به شورای امنیت برخوردار نبوده و نیست و بر همین اساس نمی‌توان قطعنامه ۴ فوریه ۲۰۰۶ را «شیوه سیاسی برای اطلاع‌رسانی به شورای امنیت» دانست.

بر همین اساس لازم به نظر می‌رسد که با بررسی مجدد و تطبیق مبانی تصویب قطعنامه ۴ فوریه ۲۰۰۶ با مفاد اساسنامه آژانس و موافقت‌نامه پادمان جامع، به مبانی مستحکم‌تری در رد اعتبار قطعنامه نائل آییم و یا با ارزیابی جدید از تعاملات منتهی به تصویب قطعنامه مزبور از گذشته بیاموزیم تا بتوانیم از تکرار وضعیت‌های نامطلوب متعاقب گزارش پرونده هسته‌ای به شورای امنیت بپرهیزیم. در این بررسی مجدد تلاش خواهد شد تا محورهای اصلی ایراد در زمینه تصمیم شورای حکام طرح در قالب سؤال طرح و با تکیه بر اسناد ارزیابی تازه‌ای از فرایند منتهی به تصویب قطعنامه ۴ فوریه ۲۰۰۶ ارائه شود.

۳.۱. موارد قصور یا تخلف در پرونده هسته‌ای ایران

طبق مفاد بخش دوم قرارداد پادمان جامع، دولت ایران موظف به گزارش اطلاعات مربوط به هرگونه تغییرات در میزان موجودی مواد هسته‌ای (INFCIRC/214: para. 31-35)، صادرات و واردات مواد هسته‌ای (INFCIRC/214: para. 91-96)، تحقیقات و مطالعات در زمینه مواد هسته‌ای (INFCIRC/214: para. 13-14)، و تأسیسات و محل نگهداری و تحقیقات روی مواد هسته‌ای (INFCIRC/214: para. 49-50) است.

اگرچه بازدید مدیرکل وقت آژانس از تأسیسات نظرنز نقطه آغازین پرونده هسته‌ای ایران تلقی می‌شود، طبق ترتیبات فرعی معتبر تا آن زمان، ایران تعهدی به گزارش ساخت و ارائه اطلاعات مربوط به طراحی این

تأسیسات تا ۱۸۰ روز پیش از انتقال مواد هسته‌ای نداشت و آژانس نیز در ابتدا از این حیث ادعایی را به‌عنوان قصور یا عدم پایبندی به موافقت‌نامه پادمان ذکر نکرد.

نقطه آغازین دعاوی آژانس در مورد قصورهای ارتكابی از واردات اعلام‌نشده ۱۸۰۰ کیلوگرم مواد هسته‌ای در سال ۱۹۹۱، نگهداری آنها در تأسیسات اظهارنشده، و تحقیقات و آزمایش‌های اعلام‌نشده روی این مواد بود که قصور در گزارش تمامی این موارد و همچنین محل نگهداری و دفن پسماند ناشی از آزمایش‌ها در اولین گزارش مکتوب آژانس در ژوئن ۲۰۰۳ منعکس شد (GOV/2003/40: para. 16-24). در همین اولین گزارش موضوع پیشرفت‌ها در زمینه غنی‌سازی با فناوری لیزری و سانتریفیوژ و همچنین طرح ساخت رآکتور تحقیقاتی آب سنگین اراک بدون ابراز نظر انعکاس یافت.

دومین گزارش مکتوب آژانس که در اوت ۲۰۰۳ به شورای حکام تسلیم شد، حاوی اطلاعات بیشتری در زمینه تحقیقات در زمینه فناوری ساخت سانتریفیوژ بود. در شرایطی که موضع اولیه طرف ایرانی ساخت بومی سانتریفیوژ با استفاده از نقشه‌ها و طراحی‌های خریداری‌شده از واسطه‌های خارجی و بدون استفاده از مواد هسته‌ای بود (GOV/2003/63: para. 28-31)، نمونه‌برداری‌های بازرسان آژانس بیانگر وجود ذرات اورانیوم غنی‌شده با درصد پایین و بالا بود.

بدین ترتیب اولین قطعنامه شورای حکام در مورد پرونده هسته‌ای ایران در سپتامبر ۲۰۰۳، به‌هنگام عضویت ایران در این شورا، و با اجماع به تصویب رسید. شورای حکام در این قطعنامه خواستار تعلیق فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی (GOV/2003/69: para. 3) شد و به سیاق عبارات ماده ۱۸ موافقت‌نامه پادمان، اتخاذ پنج اقدام در زمینه ارائه اطلاعات و تأمین دسترسی بازرسان را به‌منظور جبران قصورهای گزارش‌شده «اساسی و فوری»^۱ خواند (GOV/2003/69: para. 4). یادآور می‌شود طبق ماده ۱۸ موافقت‌نامه پادمان دولت طرف موافقت‌نامه پادمان جامع موظف است اقداماتی را که تحت عنوان «اساسی و فوری» درخواست می‌شوند، حتی در صورت اختلاف نظر به اجرا بگذارد. آژانس همچنین از ایران تقاضا کرد که به‌سرعت و بدون قید و شرط اقدام به امضا، تصویب و اجرای پروتکل الحاقی کند و از این پس به‌عنوان یک اقدام اعتمادساز مطابق با مفاد پروتکل الحاقی عمل کند (GOV/2003/69: para. 6).

سومین گزارش آژانس در نوامبر ۲۰۰۳ حاوی یافته‌های باز هم بیشتر بازرسان از ابعاد مختلف برنامه هسته‌ای ایران، از جمله استفاده از مواد هسته‌ای در آزمایش سانتریفیوژها (GOV/2003/75: para. 32)، جداسازی پلوتونیوم (GOV/2003/75: para. 26-29) و برخی تحقیقات در زمینه غنی‌سازی لیزری (GOV/2003/75: para. 36-41) بود. گزارش جدید دبیرکل علاوه بر برشماری موارد قصور در گزارش‌دهی، مدعی قصور در همکاری از طریق پنهان‌کاری نیز شد (GOV/2003/75: para. 48).

دومین قطعنامه آژانس بیش از درخواست‌های مطروحه از دو حیث حائز اهمیت بسیار است؛ نکته اول آنکه شورای حکام موارد «قصور و نقض‌های گذشته ایران در تکلیف پایبندی به مفاد موافقت‌نامه پادمان به‌گونه‌ای که توسط مدیرکل گزارش شده» را قویاً تقبیح کرد (GOV/2003/81: para. 2). شورای حکام همچنین با تهدیدی تلویحی به گزارش پرونده به شورای امنیت، تصمیم گرفت که در صورت کشف هرگونه قصور بیشتر از سوی ایران، بلافاصله تشکیل جلسه دهد و متناسب با شرایط و توصیه مدیرکل تمامی انتخاب‌های موجود بر مبنای اساسنامه و موافقت‌نامه پادمان را بررسی خواهد کرد (GOV/2003/81: para. 8).

روشن است که در قطعنامه مزبور از تصریح به «عدم پایبندی» به تعهدات ناشی از موافقت‌نامه پادمان پرهیز شده بود، ولی به‌نظر نمی‌رسد بتوان مدعی شد که «نقض تکلیف پایبندی به موافقت‌نامه پادمان» آثار حقوقی سبک‌تری از «عدم پایبندی» در پی دارد. صاحب‌نظران ایرانی نیز در بحث در خصوص تعریف «عدم پایبندی» آن را اصطلاحی برای توصیف وضعیتی دانسته‌اند که «به آستانه نقض نرسیده» است (سادات میدانی، ۱۳۹۵: ۲۲۴).

اظهارات بعدی مقامات آژانس حاکی از وجود نوعی تردید در چگونگی توصیف وضعیت ایران است. از یک سو آمریکا بر استفاده از عبارت «عدم پایبندی» به‌منظور گزارش فوری موضوع به شورای امنیت اصرار داشته و از سوی دیگر مدیرکل آژانس و سه کشور اروپایی طرف توافق سعدآباد به‌دنبال آن بودند که پرونده همچنان در حیطه رسیدگی آژانس باقی بماند. در این وضعیت مدیرکل آژانس خواستار نظر دفتر حقوقی آژانس شد و نظر مدیر حقوقی آژانس بر آن بود که اصطلاح «عدم پایبندی»، «نقض» و «قصور در پایبندی» تفاوتی با یکدیگر ندارند (Findlay, 2015: 56-57).

همان فهرست قصورهای مذکور در گزارش نوامبر ۲۰۰۳، همراه با موارد جدید کشف‌شده طی بازرسی‌های بعدی، در گزارش نوامبر ۲۰۰۵ آژانس (GOV/2004/83: para. 34) ذکر و در گزارش سپتامبر ۲۰۰۵ آژانس (GOV/2005/67: para. 4) عیناً تکرار شد و این بار قطعنامه آژانس «قصورها و نقض‌های عدیده ایران در ایفای تکلیف پایبندی به موافقت‌نامه پادمان NPT را متضمن عدم پایبندی در مفهوم بخش «ج» ماده ۱۲ اساسنامه آژانس» شناخت (GOV/2005/77: para. 1).

۲.۳. مبنای قراردادی درخواست اقدامات اصلاحی

در مقالاتی که پس از گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت منتشر شد، غالب نویسندگان نسبت به «مشروعیت حقوقی الزام دولت‌های عضو به اتخاذ اقداماتی فراتر از تعهدات مسلم به‌عنوان لازمه تحقق اهداف» ابراز تردید کرده‌اند (ساعد، ۱۳۸۵: ۱۴)، حتی برخی مدعی شده‌اند که شورای حکام «خواستار تعلیق کامل، دائمی و پایدار برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران» شده است (کوشا و اسکندری، ۱۳۹۱: ۳۸۲).

مراجعه به مجموعه گزارش‌ها و قطعنامه‌های آژانس هیچ مستندی برای مدعی اخیر در مورد درخواست «تعلیق کامل دائمی و پایدار برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران» دست نمی‌دهد، ولی جا دارد تطبیق خواسته‌های آژانس از ایران با مبانی قراردادی حاکم بر روابط دو طرف، هرچند به‌اجمال بررسی شود.

بند «ج» ماده ۱۲ اساسنامه آژانس به شورای حکام اختیار می‌دهد در صورت گزارش عدم پایبندی توسط بازرسان و تسلیم گزارش مزبور توسط مدیرکل، از دولت دریافت‌کننده مواد هسته‌ای بخواهد تا نسبت به جبران موارد عدم پایبندی اقدام کند. اما همان‌طور که دیدیم برخی اعضای معاهده عدم اشاعه هنگام عقد موافقت‌نامه پادمان جامع عضو آژانس نبوده و هنوز نیستند و به همین دلیل تعهدی به مفاد اساسنامه آژانس ندارند. بر همین اساس ماده ۱۹ موافقت‌نامه جامع پادمان، به‌عکس موافقت‌نامه پادمان موردی، حاوی مقرراتی در خصوص وضعیت عدم اطمینان نسبت به عدم انحراف مواد هسته‌ای تحت پادمان است.

از سوی دیگر در موافقت‌نامه پادمان مقرر شده است که «اگر شورای حکام براساس گزارش مدیرکل چنین تصمیم بگیرد که انجام اقدامی از سوی دولت ایران برای حصول اطمینان از عدم انحراف مواد هسته‌ای تحت پادمان به‌سوی تسلیحات هسته‌ای یا ادوات انفجاری هسته‌ای دیگر اساسی و فوری است، شورای حکام می‌تواند از آن دولت بخواهد تا فارغ از آنکه آیا به فرایند حل‌وفصل اختلافات توسل شده یا خیر، اقدام مزبور را به اجرا گذارد» (INFCIRC/214: Article 18). بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که درخواست‌های شورای حکام تحت موافقت‌نامه پادمان جامع صرفاً منوط به احراز قبلی انحراف مواد هسته‌ای به مقاصد غیرصلح‌آمیز نیست و در مورد خاص کشورهای عضو معاهده عدم اشاعه هسته‌ای، شورای حکام می‌تواند حتی در صورت وجود تردید و به‌منظور حصول اطمینان از عدم انحراف، خواستار اتخاذ اقدامات اساسی و فوری شود. از سوی دیگر به‌عکس اساسنامه آژانس که درخواست‌های شورای حکام را به «اقدامات اصلاحی» محدود می‌سازد، ماده ۱۸ به شورای حکام اجازه می‌دهد خواستار اتخاذ «هرگونه اقدامی» شود که «اساسی و فوری» تشخیص می‌دهد. بدیهی است که اطلاق عبارت «هرگونه اقدام» شامل اقدامات غیرمرتبط با موضوع نیست و به طریق اولی نباید ناقض اصل آزادی دولت‌ها در پذیرش تعهدات بین‌المللی یا موجب تحمیل تکالیف دائمی باشد.

این تفکیک به‌خوبی در متن قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳ شورای حکام مشهود است. همان‌گونه که ذکر شد، تنها آن دسته از خواسته‌های مندرج در بند ۴ اجرایی قطعنامه مزبور، شامل اعلام تمامی اطلاعات مربوط به ذخایر مواد هسته‌ای، آزمایش‌های تبدیل اورانیوم و برنامه ساخت سانتریفیوژ و همچنین اعطای دسترسی کامل به بازرسان آژانس، «اساسی و فوری» خوانده شده و درخواست‌های دیگر از جمله تعلیق تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و امضا و تصویب پروتکل الحاقی در بندهای دیگر به‌صورت درخواست و بدون قید «اساسی و فوری» طرح شده بودند.

بر این اساس ایران طبق مفاد ماده ۱۸ موافقت‌نامه پادمان متعهد به اجرای درخواست‌های بند ۴ اجرایی قطعنامه بود، ولی در این مرحله تعهدی به پذیرش و اجرای درخواست‌های مندرج در بندهای دیگر نداشت.

۳.۳. عدم امکان امتناع از پذیرش اقدامات اصلاحی

برخی نویسندگان با بسط مفاد ماده ۱۷ اساسنامه آژانس به حل‌وفصل اختلافات مربوط به موافقت‌نامه پادمان جامع، آن را مبنایی برای ارجاع اختلاف میان ایران و کشورهای اروپایی دانسته‌اند و متذکر شده‌اند که «رجوع به دیوان (هرچند بی‌نتیجه نیست)، اما الزاماً نفع استراتژیک برای ایران ندارد» (ساعد، ۱۳۸۵: ۲۸ - ۲۳).

تفکیک مبانی قراردادی و تفاوت‌های ترکیب اعضای آژانس با کشورهای متعهد به معاهده عدم اشاعه هسته‌ای قبلاً مورد بحث قرار گرفت و بر همین اساس بسط صلاحیت ناشی از ماده ۱۷ اساسنامه آژانس به اختلافات میان اعضای معاهده عدم اشاعه فاقد وجهه حقوقی لازم ارزیابی می‌شود. از سوی دیگر روشن نیست چگونه می‌توان اختلاف ناشی از ۹ قطعنامه شورای حکام را که در ۷ مورد با اجماع ۳۵ عضو شورای مزبور به تصویب رسیده است، به اختلاف ایران با کشورهای اروپایی تقلیل داد!

نکته مغفول‌مانده در این میان آن است که با توجه به تفاوت‌ها و تفکیک ماهوی عضویت در آژانس با عضویت در معاهده عدم اشاعه هسته‌ای و عقد موافقت‌نامه پادمان جامع، موافقت‌نامه‌های مزبور حاوی ترتیبات جداگانه‌ای در مورد حل‌وفصل اختلافات هستند. طبق این بخش از موافقت‌نامه پادمان، در صورت عدم حل‌وفصل اختلافات ایران و آژانس از طریق مذاکره یا شورای حکام، اختلاف به هیأت داور مرکب از سه داور (دو داور منتخب ایران و آژانس و سرداور منتخب طرفین) ارجاع می‌شود (INFCIRC/214: Articles 20-22).

شایان یادآوری است که طبق ماده ۱۸ موافقت‌نامه پادمان جامع توسل به آیین حل‌وفصل اختلافات نمی‌تواند مستمسک امتناع از اجرای خواسته‌های «اساسی و فوری» شورای حکام قرار گیرد. شایان ذکر است که طبق ماده ۲۲ موافقت‌نامه، اختلاف در مورد تصمیم شورای حکام به گزارش‌دهی به شورای امنیت نمی‌تواند به سازوکار داور مزبور ارجاع شود.

برخی نویسندگان دیگر در عین توجه به ترتیبات ویژه موافقت‌نامه پادمان جامع برای حل‌وفصل اختلافات، چنین ابراز عقیده کرده‌اند که «آژانس می‌توانسته است اگر اختلاف روشنی در زمینه شیوه تفسیر یا اجرای موافقت‌نامه حفاظتی با ایران دارد، آن را به این داور مرضی‌الطرفین ارجاع کند» (کاشانی، ۱۳۸۵: ۱۲۶).

در اینجا نیز به نظر می‌رسد صلاحیت مصرح شورای حکام در تصمیم‌گیری بر مبنای گزارش‌های بازرسی که از طریق مدیرکل دریافت می‌دارد، نادیده انگاشته شده است. روشن نیست چرا شورای حکام،

به‌عنوان نهاد صلاحیت‌داری برای تصمیم‌گیری در خصوص موارد عدم پایبندی، می‌بایست به‌جای اعمال صلاحیت و تصمیم‌گیری، از این صلاحیت صرف‌نظر کند و یافته‌های منعکس در گزارش بازرسی‌ها را به‌عنوان اختلاف به داوری مرضی‌الطرفین ارجاع کند.

۴.۳. ارزیابی آژانس از همکاری‌های ایران

روند همکاری ایران با آژانس در ارائه اطلاعات و تأمین دسترسی‌های مورد درخواست بازرسان چندین بار در گزارش‌های مدیرکل مورد انتقاد قرار گرفته و «روند بطنی ارائه اطلاعات» از سوی ایران و «تعارض اطلاعات جدید با اظهارات قبلی» در گزارش‌های مختلف ارائه‌شده به شورای حکام مورد تأکید قرار گرفته بود (GOV/2003/63: para. 52; GOV/2003/75: para. 50; GOV/2004/34: para. 47; GOV/2004/60: para. 61; GOV/2004/83: para. 94). برای مثال در بحث ساخت سانتریفیوژها درحالی‌که در ابتدای امر ذکر شده بود که این دستگاه‌ها با فناوری بومی ساخته شده‌اند، در مردادماه ۱۳۸۲ تأیید شد که نقشه و طراحی‌های ساخت سانتریفیوژ از یک رابط خارجی خریداری، ولی در داخل کشور ساخته و بدون استفاده از مواد هسته‌ای و تنها با استفاده از گاز خنثی آزمایش شده‌اند (GOV/2003/63: para. 27). همین روایت در پاییز ۱۳۸۲ بار دیگر تغییر یافت و طرف ایرانی تأیید کرد که در روند ساخت و آزمایش سانتریفیوژها از ۱/۹ کیلوگرم گاز هگزافلوراید اورانیوم (که قبلاً به‌عنوان نشئی کپسول‌های نگهداری اعلام شده بود) استفاده شده و تا سطح ۱/۲ درصد غنی‌سازی آزمایشی انجام گرفته است (GOV/2003/75: para. 32 & 35).

همچنین مواد هسته‌ای به‌کاررفته در آزمایش سانتریفیوژها بخشی از خرید اعلام‌نشده ۱۸۰۰ کیلوگرم مواد هسته‌ای در سال ۱۹۹۱ بوده و طرف ایرانی کسری ۱/۹ کیلوگرمی گاز هگزافلوراید اورانیوم را قبلاً به نشئی گاز از شیر کپسول‌های نگهداری آن نسبت داده بودند (GOV/2003/40, 2003, para. 16 & 19). برای مثال دیگر، در موضوع غنی‌سازی لیزری طرف ایرانی در اولین پاسخ به استفسار آژانس اعلام کرد که برنامه‌ریزی گسترده‌ای در مورد همکاری تحقیقاتی در مورد جوش هسته‌ای از طریق لیزر و همچنین طیف‌سنجی لیزری انجام گرفته و یک رساله دانشجویی در این زمینه با همکاری بخش لیزر سازمان انرژی اتمی تهیه شده، ولی این تحقیقات شامل استفاده از مواد هسته‌ای نبوده است (GOV/2003/63: para. 43)، اما این روایت نیز بعدها تغییر کرد و طی مباحث و بازرسی‌های منتهی به تهیه سومین گزارش آژانس، اعلام شد که در گذشته برنامه تحقیقات و توسعه گسترده‌ای در زمینه غنی‌سازی لیزری داشته است. قراردادهای همکاری در زمینه غنی‌سازی لیزری از دهه ۱۹۷۰ منعقد شده و تجهیزات خریداری‌شده در مقاطع مختلف و آخرین بار در سال ۲۰۰۰ از تأمین‌کنندگان خارجی دریافت شدند. به‌گفته بازرسان ایران همچنین «اعتراف» کرد که در سال ۲۰۰۰ یک کارخانه پابلوت غنی‌سازی

لیزرری در لشکرآباد برپا شده بود و در فاصله اکتبر ۲۰۰۲ تا ژانویه ۲۰۰۳ با استفاده از فلز اورانیوم طبیعی وارداتی و اظهار نشده، برخی تحقیقات آزمایشگاهی در زمینه غنی‌سازی لیزری صورت گرفته است (GOV/2003/75: para. 36-40).

بازرسی‌های بعدی آژانس مجموعه‌ای از تحقیقات هسته‌ای اعلام‌نشده دیگر، همچون جداسازی پلوتونیوم و پلونیوم ۲۱۰ و همچنین استحصال و فلزکاری روی فلز اورانیوم، را به اطلاع شورای حکام رساند و این مسئله سبب شد که شورای حکام چنین جمع‌بندی کند که «الگوی پنهان‌کاری وجود داشته که به نقض تکالیف پادمانی منجر شده و اطلاعات جدید افشاشده توسط ایران و گزارش‌شده توسط مدیرکل شامل موارد بیشتری می‌شود که در تعارض با اطلاعات ارائه‌شده قبلی از سوی ایران است» (GOV/2003/81: para. h).

آژانس در نوامبر ۲۰۰۴ و پس از حدود دو سال از شروع پرونده هسته‌ای و بازرسی‌های فشرده تأیید کرد که «تمامی مواد هسته‌ای اعلام شده در ایران حسابرسی شده‌اند و بنابراین در جهت فعالیت‌های ممنوعه منحرف نشده‌اند» (GOV/2004/83: para. 112)، ولی در همان گزارش تأکید شده که «در تحقیقات آژانس به‌منظور تضمین نبود فعالیت‌های اعلام‌نشده غنی‌سازی در ایران، دو مسئله مهم باقی مانده است: منشأ آلودگی‌های با غنای کم و زیاد کشف‌شده در نقاط مختلف در ایران؛ و دامنه تلاش‌های ایران برای واردات، ساخت و استفاده از سانتریفیوژهای P1 و P2» (GOV/2004/83: para. 108). همین موضع در گزارش سپتامبر ۲۰۰۵، که مستند قطعنامه عدم پایبندی قرار گرفت (GOV/2005/67: para. 44)، و گزارش نوامبر ۲۰۰۵، آخرین گزارش قبل از گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت (GOV/2005/87: para. 3, 7 & 10) درج شده است. بدین ترتیب می‌توان گفت که مجموعه ۹ گزارش بازرسان آژانس، از ابتدای بازرسی‌ها تا گزارش پرونده به شورای امنیت، مؤید اجرای کامل خواسته‌های «اساسی و فوری» مندرج در بند ۴ اجرای قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳ نبودند.

۳.۵. عدم اعتنا به مخالفت ایران با گزارش پرونده به شورای امنیت

در جلسه نوامبر ۲۰۰۵ ایران با انتشار سندی رسمی حاوی پاسخ‌هایی به قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۵ و احراز عدم پایبندی ایران ارائه کرد (INFCIRC/661). همچنین طی روزهای منتهی به تصویب قطعنامه شورای حکام، ایران با انتشار دو سند رسمی در آژانس به تشریح همکاری‌های انجام‌گرفته با بازرسان و شفاف‌سازی‌های ورای تکلیف قانونی، عدم درج این موارد در گزارش‌های آژانس را موجب نگرانی و مایوس‌کننده خواند (INFCIRC/665: 5) و «تصمیم شورا به گزارش موضوع به شورای امنیت را فاقد مبنای حقوقی و فنی» دانست (INFCIRC/666: para. 3). ولی با وجود پاسخ‌ها و استدلال‌های ارائه‌شده در این اسناد، قطعنامه ۴ فوریه ۲۰۰۶ با پنج رأی مثبت بیشتر از قطعنامه قبل به تصویب رسید و حتی

روسیه و چین، که به قطعنامه عدم پایبندی رأی ممتنع داده بودند، به قطعنامه گزارش پرونده به شورای امنیت رأی مثبت دادند. طبیعی است که باید پاسخی برای این پرسش یافت که چرا توضیحات ارائه‌شده طی سه سند رسمی آژانس تأثیری در تصمیم شورای حکام به گزارش پرونده به شورای امنیت نداشت.

به نظر می‌رسد توسل به روش پاسخگویی از طریق ثبت و انتشار سندهای رسمی در آژانس ناشی از یک سوءبرداشت عمیق از آیین عدم پایبندی، به‌خصوص در زمینه معاهدات خلع سلاحی، است. همان‌طور که در بررسی مفاد بند «ج» ماده ۱۲ و نیز ماده ۱۹ موافقت‌نامه پادمان جامع نشان داده شد، ملاک ورود و مبنای رسیدگی شورای حکام گزارش‌هایی است که توسط بازرسان آژانس تهیه و از طریق مدیرکل به شورا تسلیم می‌شود. اعضای شورای حکام به دور از هرگونه شأن قضایی و وظیفه تأمین عدالت، فقط نماینده منافع کشورهای خود هستند. شورای حکام، با چنین ترکیبی، به‌هنگام رسیدگی هم در جایگاه مدعی قرار دارد و هم جایگاه قضاوت. طبیعتاً در مواجهه با چنین سازوکاری اولویت بر پرهیز از رسیدن به مرحله‌ای است که شورای حکام اختیار چنین تصمیم‌گیری را داشته باشد.

طبق مفاد اساسنامه آژانس و موافقت‌نامه پادمان جامع مبنای رسیدگی شورای حکام گزارش‌هایی است که توسط بازرسان تهیه و توسط مدیرکل به شورا تسلیم می‌شود. هر اقدام برای اثبات حقانیت مواضع کشور باید به‌گونه‌ای پیگیری می‌شد که حاصل مطلوب در گزارش‌های بازرسان انعکاس یابد و تجربه اثبات کرد که طرح ایراد نسبت به تحمیل نظرهای برخی کشورها در تصمیم‌گیری‌های شورا و استمداد از مدیرکل آژانس برای اصلاح این وضع، ادعای حل‌وفصل مسائل و سؤالات مطروحه و تلاش برای اثبات نقص در گزارش بازرسان (INFCIRC/666: para. 1-6)، کمکی به ممانعت از تصویب قطعنامه شورای حکام نکرد.

این ارزیابی، نه‌تنها در آژانس و عرصه روابط بین‌الدولی، بلکه در آن دسته ادبیات مرتبط که قویاً هرگونه نقض معاهده عدم اشاعه هسته‌ای از سوی ایران را مردود می‌دانند، نیز انعکاس یافته و حتی منتقدان رفتار شورای امنیت در پرونده هسته‌ای ایران، کثرت موارد اعلام‌نشده و تأخیر در رفع ابهامات را متضمن عدم پایبندی و نقض تعهدات پادمانی و مستوجب مسئولیت بین‌المللی ایران دانسته‌اند (Joyner, 2016: 127-130).

شایان تأکید است که در قطعنامه شورای حکام، بدون آنکه مدعی هرگونه تحریف مواد هسته‌ای ایران به سمت فعالیت‌های غیرصلح‌آمیز شده باشد، ضمن پرهیز از تصریح بر احراز عدم پایبندی ایران، به اعلام وجود مسائل باقیمانده و برشماری اقداماتی که برای حل مسائل مزبور و اعتماد به صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های ایران لازم می‌شمارد، اکتفا شده بود (GOV/2006/14: para. 1)، البته تصمیم شورای حکام به گزارش‌دهی به شورای امنیت به مانند مورد رومانی و لیبی، مقید به قید «صرفاً جهت اطلاع» نبود، ولی با توجه به اینکه در قطعنامه مزبور، بدون ادعای انحراف مواد هسته‌ای یا عدم پایبندی، نیازهای آژانس برای رفع مسائل و سؤالات باقیمانده برشماری شده بود، علی‌القاعده شورای امنیت

نمی‌بایست از توصیه یا دستور به همکاری با آژانس فراتر می‌رفت. اما برخلاف انتظار گزارش مزبور به ابزاری برای انتقال پرونده هسته‌ای ایران به مسیر رسیدگی‌های سیاسی و امنیتی شورای امنیت و مجموعه تحولات بعدی تبدیل شد.

۳.۶. گزارش به شورای امنیت پیش از اتمام اقدامات اصلاحی

گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت پیش از طی مرحله اقدامات اصلاحی یا جبرانی^۱، از جمله دیگر ایرادات مطروحه در مقالات متعدد است. از جمله در مقاله‌ای به استناد عبارت انتهایی بند «ب» ماده ۱۲ اساسنامه، ذکر شده است که «قبل از هرگونه واکنش آژانس به این موارد، نخست باید اقدامات لازم برای «تصحیح» این قصورها یا عدم پایبندی‌ها تعیین و فرصت لازم به دولت ذی‌ربط داده شود» (ساعد، ۱۳۸۵: ۱۶)، درحالی‌که مفاد بند «ب» ماده ۱۲ به نظارت بازرسان آژانس بر پرونده‌هایی که توسط آژانس به اجرا گذاشته می‌شود، مربوط می‌شود و طبق نص صریح بند مزبور، منظور از اقدامات جبرانی مندرج در آن ماده اقداماتی است که آژانس برای جبران نقایص کار خود به اجرا می‌گذارد. به عبارت دیگر، بند مزبور اساساً ارتباطی با اقدامات اصلاحی توسط دولت‌های طرف پادمان ندارد و اقدامات اصلاحی مربوط به دولت‌ها موضوع بند «ج» ماده ۱۲ است.

بر همین منوال نویسندگان دیگری نیز قائل به نوعی ترتب در اقدامات آژانس شده و اظهار کرده‌اند که «سلسله مراتب احراز عدم پایبندی یک کشور به معاهدات پادمان بدین شکل است: احراز عدم پایبندی از سوی بازرسان، گزارش به مدیرکل آژانس، انعکاس موضوع به شورای حکام، درخواست برای اتخاذ اقدامات اصلاحی در مدت زمان معقول و در نهایت اقدامات تنبیهی» (کوشا و اسکندری، ۱۳۹۱: ۳۸۲).

در مقاله‌ای دیگر ترتیب اقدامات پیش از گزارش‌دهی به شورای امنیت در پنج گام با عنوان «گزارش عدم پایبندی توسط بازرسان به مدیرکل، انتقال گزارش فوق توسط مدیرکل به شورا، احراز عدم پایبندی توسط شورا، تعیین اقدامات اصلاحی توسط شورا و گزارش‌دهی عدم پایبندی به شورای امنیت و مجمع عمومی» برشماری شده است (سادات میدانی، ۱۳۹۵: ۲۳۲).

به عبارت دیگر این نویسندگان بر این اعتقادند که شورای حکام، پس از احراز عدم پایبندی ایران به تعهدات ناشی از موافقت‌نامه پادمان، ابتدا باید خواستار اجرای اقدامات اصلاحی می‌شد و تنها در صورت عدم اجرای اقدامات درخواست‌شده، می‌توانست نسبت به گزارش پرونده به شورای امنیت اقدام کند.

این ترتیب خطی و منوط ساختن گزارش‌دهی به شورای امنیت به تعیین اقدامات اصلاحی و عدم اجرای آنها در فرصت زمان معین، و نتیجه‌گیری حاصله مبنی بر عدم رعایت مقررات شکلی توسط

1. remedial/corrective action

آژانس، وارد به‌نظر نمی‌رسد، چراکه بند «ج» ماده ۱۲ متن انگلیسی اساسنامه، به‌عکس ترجمه فارسی مصوب ۶ خردادماه ۱۳۳۷ در مجلسین وقت، بدون عطف جملات، نبود هرگونه ارتباط میان درخواست اقدامات اصلاحی با اقدام به گزارش به شورای امنیت را با روشنی بیشتری نشان می‌دهد. در این بند درخواست اقدامات اصلاحی و گزارش پرونده به شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌صورت دو اقدام موازی و بدون هیچ‌گونه اولویت و ترتیب ذکر شده است.

از سوی دیگر عبارات آخر بند «ج» ماده ۱۲ به آثار عدم اجرای اقدامات اصلاحی از سوی دولت مرتکب عدم پایبندی به تعهدات پادمانی می‌پردازد و به شورای حکام اجازه می‌دهد تا در صورت عدم اجرای کامل اقدامات اصلاحی درخواست‌شده، در زمینه وضع تنبیهاتی در قالب تعلیق همکاری‌های آژانس یا تعلیق عضویت دولت مزبور، یا هر دو، اقدام کند. همین تصریح بر شکل تنبیهات ناشی از عدم اجرای اقدامات اصلاحی، دلیل دیگری بر آن است که به لحاظ اساسنامه، گزارش پرونده به شورای امنیت نتیجه عدم اجرای اقدامات اصلاحی نیست و صرف احراز عدم پایبندی برای گزارش پرونده به شورای امنیت کافی است و ارتباطی با میزان اجرای اقدامات اصلاحی ندارد.

شایان تأکید است در حقوق کنترل تسلیحات یک سازوکار نظارتی کامل شامل چهار مرحله مجزا و در عین حال مرتبط با هم شامل نظارت، راستی‌آزمایی، حل اختلافات و اصلاح/اعمال است و تأکید شده که با توجه به استمرار و تکرار این مراحل نمی‌بایست از آنها تلقی خطی کرد (Den Dekker, 2001: 102). جالب آنکه در این دسته‌بندی‌ها هم مرحله اصلاح و اعمال به‌صورت هم‌عرض و به‌عنوان یک مرحله واحد تلقی شده است.

همان‌طور که ذکر شد، شورای حکام در اولین قطعنامه خود در سپتامبر ۲۰۰۳ با «اساسی و فوری» خواندن برخی اقدامات خواستار اتخاذ برخی اقدامات اصلاحی شده بود. فاصله زمانی طرح این درخواست تا احراز عدم پایبندی ایران حدود دو سال بود و گزارش آژانس در سپتامبر ۲۰۰۵ همچنان مدعی آن بود که همکاری‌های انجام‌گرفته برای رفع کامل ابهامات به‌خصوص در زمینه سانتریفیوژ و منشأ آلودگی‌ها، کافی نبوده است.

۷.۳. گزارش یا ارجاع

برخی نویسندگان گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت را به‌عنوان ارجاع موضوع به شورای امنیت تلقی کرده و به موازات نقد تحریم‌های گسترده و بی‌ارتباط با پرونده هسته‌ای، قطعنامه آژانس را نیز فاقد مبنای حقوقی تلقی کرده‌اند (زمانی و سادات میدانی، ۱۳۸۵: ۱۵؛ کوشا و اسکندری، ۱۳۹۱: ۳۸۰).

موافقت‌نامه ۱۹۵۹ سازمان ملل متحد با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به آژانس اجازه می‌دهد تا وفق مفاد بند «ج» ماده ۱۲ اساسنامه آژانس هر مورد عدم پایبندی را به شورای امنیت و مجمع عمومی

گزارش کند (INFCIRC/11: Article III-2). نکته شایان توجه آنکه با توجه به صلاحیت‌های ویژه شورای امنیت، تصمیم در مورد چگونگی رفتار با گزارش آژانس صرفاً در اختیار اعضای شورای امنیت بوده و «اقدام شورای حکام تنها در حد مطلع کردن شورای امنیت» است. همچنین گزارش‌دهی آژانس به شورای امنیت به معنای قطع علقه صلاحیت‌های پادمانی آژانس نیست (ساعد، ۱۳۸۵: ۱۸ - ۱۷).

به نظر می‌رسد مبنای اصلی غالب انتقادات بیش از هر چیز برخورد غیرحقوقی و متفاوت شورای امنیت با گزارش دو پرونده هسته‌ای کره شمالی و ایران بوده باشد. قطعنامه درخواست همکاری کامل کره شمالی با آژانس کمتر از یک سال پس از امضای موافقت‌نامه پادمان این کشور در ۲۶ فوریه ۱۹۹۳ تصویب شد (GOV/2636) و تنها ۳۵ روز پس از آن قطعنامه حاوی احراز عدم پایبندی کره شمالی به موافقت‌نامه پادمان همزمان با گزارش پرونده به شورای امنیت به تصویب شورای حکام رسید (GOV/2645). با این حال شورای امنیت در پرونده هسته‌ای کره شمالی روند کاملاً متفاوتی را در پیش گرفت که شرح آن از موضوع این نوشتار خارج است.

۴. نتیجه‌گیری

مجموعه یافته‌های حاصل از بازخوانی پرونده هسته‌ای حاکی از آن است که اطلاع آژانس از خرید اعلام‌نشده مواد هسته‌ای در سال ۱۹۹۱ نقطه آغازین افشای مجموعه فعالیت‌های بعدی، به‌خصوص در زمینه تبدیل و غنی‌سازی اورانیوم، بوده است. دولت چین، که در گزارش‌های خارج از آژانس، به‌عنوان فروشنده مواد هسته‌ای یاد شده معرفی شده، پس از عضویت در معاهده عدم اشاعه هسته‌ای در سال ۱۹۹۲، بدون اطلاع ایران اقدام به گزارش فروش‌های سال ۱۹۹۱ کرده بود. افشای این خرید اعلام‌نشده زمینه‌ساز وسعت بیشتر بازرسی‌ها و کشف مجموعه تحقیقات در زمینه تبدیل و غنی‌سازی اورانیوم را فراهم آورد.

بی‌تردید مجموعه تحقیقات هسته‌ای انجام گرفته در ایران قابل مقایسه با سایر موارد گزارش شده به شورای امنیت، به‌خصوص پرونده هسته‌ای کره شمالی، نبود و آژانس هیچ‌گاه نشانه‌ای از انحراف مواد هسته‌ای نیافت. اما در عین حال، به سبب عدم پیشگامی در اعلام موارد و عدم تلاش به‌موقع برای رفع ابهامات، تشابهی با پرونده‌هایی که در شورای حکام مختومه شدند، نیز نداشت. به نظر می‌رسد همین دو نکته موجب شد که به‌هنگام طرح قطعنامه عدم پایبندی ایران به تکالیف پادمانی در سپتامبر ۲۰۰۵، از ۳۵ کشور عضو شورای حکام تنها ونزوئلا با آن مخالفت کند.

نکته شایان توجه دیگر آن است که شورای حکام، به‌عکس پرونده هسته‌ای کره شمالی که در یک قطعنامه واحد عدم پایبندی را احراز و پرونده را به شورای امنیت گزارش کرد، در پرونده هسته‌ای ایران بین احراز عدم پایبندی و گزارش پرونده شورای امنیت بیش از چهار ماه فاصله انداخت، که متأسفانه از

این فرصت نیز بهره‌برداری مناسب به عمل نیامد. پرونده هسته‌ای ایران بدون وجود هرگونه دلیلی بر انحراف مواد هسته‌ای و به صرف تعلل در اجرای برخی مقرراتی شکلی به شورای امنیت گزارش شد و زمینه لازم برای ورود شورای امنیت و مجموعه تصمیمات بعدی آن را فراهم آورد.

اکنون با نگاهی به گذشته و ارزیابی مجموعه تعهدات قراردادی موجود، به نظر می‌رسد طرح ایرادات شکلی، در تعامل با بازرسان و مدیرکل و همچنین در شورای حکام، نزد اعضای شورای حکام آنقدر مستدل و وارد تشخیص داده نشد که انتقادی نسبت گزارش‌های بازرسان به دنبال داشته باشد یا مانع تصویب قطعنامه‌های شورای حکام شود.

تمرکز بیش از حد بر به چالش کشیدن مشروعیت درخواست تعلیق و امضا و تصویب پروتکل الحاقی، همچنین اولویت دادن به راه‌حل‌های مبتنی بر مذاکره با برخی کشورها در خارج از چارچوب آژانس، عملاً به مانعی برای اجابت آن دسته از خواسته‌های لازم‌الاجرای تبدیل شد، که در همان اولین قطعنامه آژانس «اساسی و فوری» خوانده شده بود، چه بسا اجرای به موقع آنها به میزانی که رافع بهانه‌جویی‌ها باشد، به موازات سایر ابتکارات، می‌توانست مانع از تطویل و گزارش پرونده به شورای امنیت و تبدیل فرایند رسیدگی حقوقی - فنی آژانس به تصمیمات سیاسی و امنیتی شورای امنیت شود.

منابع

۱. فارسی

الف) مقالات

۱. زمانی، سید قاسم و سادات میدانی، سید حسین، (۱۳۸۵) «عملکرد شورای امنیت در پرونده هسته‌ای ایران: از ارجاع تا تحریم»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، شماره ۱۰، صص ۹۱-۱۰۵.
۲. سادات میدانی، سید حسین، (۱۳۸۵)، «شورای امنیت و پرونده هسته‌ای ایران: تقابل حاکمیت حقوق بین‌الملل و صلح بین‌المللی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، شماره ۱، سال بیستم، صص ۱-۳۱.
۳. سادات میدانی، سید حسین، (۱۳۹۵)، «اختلافات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با ایران در پرونده هسته‌ای از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، شماره ۵۴، صص ۲۵۶-۲۱۹.
۴. ساعد، نادر، (۱۳۸۵)، «فراز و فرود حقوق هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران: از شورای حکام تا شورای امنیت»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، شماره ۹، صص ۱۱-۴۲.

۵. کاشانی، سید محمود، (۱۳۸۵)، «بررسی حقوقی قطعنامه ۴ فوریه ۲۰۰۶ شورای حکام آژانس جهانی انرژی هسته‌ای و بیانیه شورای امنیت در پرونده هسته‌ای»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۳، صص ۱۳۲-۹۵.

۶. کوشا، سهیلا و اسکندری، محمدعلی، (۱۳۹۱)، «چالش‌های حقوقی ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت و قطعنامه‌های تحریمی»، فصلنامه سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، شماره ۲، سال بیست و ششم، صص ۳۹۸-۳۷۹.

ب) گزارش‌های مدیرکل آژانس

7. GOV/2003/40, 6 Jun. 2003
8. GOV/2003/63, 26 Aug. 2003
9. GOV/2003/75, 10 Nov. 2003
10. GOV/2004/11, 24 Feb. 2004
11. GOV/2004/34, 1 Jun. 2004
12. GOV/2004/60, 1 Sep. 2004
13. GOV/2004/83, 15 Nov. 2004
14. GOV/2005/67, 2 Sep. 2005
15. GOV/2005/87, 18 Nov. 2005

ج) قطعنامه‌های شورای حکام

16. GOV/2636, 26 Feb. 1993
17. GOV/2645, 1 Apr. 1993
18. GOV/2003/69, 12 Sep. 2003
19. GOV/2003/81, 26 Nov. 2003
20. GOV/2004/21, 13 Mar. 2004
21. GOV/2004/49, 18 Jun. 2004
22. GOV/2004/79, 18 Sep. 2004
23. GOV/2004/90, 29 Nov. 2004
24. GOV/2005/64, 11 Aug. 2005
25. GOV/2005/77, 24 Sep. 2005
26. GOV/2006/14, 4 Feb. 2006

د) سایر اسناد آژانس

27. INFCIRC/153, Jun. 1972
28. INFCIRC/214, 13 Dec. 1974
29. INFCIRC/661, 17 Nov. 2005
30. INFCIRC/665, 27 Jan. 2006
31. INFCIRC/666, 3 Feb. 2006

۲. انگلیسی

A) Books

1. Den Dekker, Guido (2001), *The Law of Arms Control: International Supervision and Enforcement*, The Hague, Martinus Nijhoff Publishers.
2. Findlay, Trevor (2015), *Proliferation Alert: The IAEA and Non-Compliance Reporting*, Cambridge, Harvard Kennedy School.
3. Joyner, Daniel H. (2016) *Iran's Nuclear Program and International Law: From Confrontation to Accord*, New York, Oxford University Press.
4. Ulfstein, Geir, Ed. (2007), *Making Treaties Work: Human Rights, Environment and Arms Control*, Cambridge, Cambridge University Press.

B) Articles

5. Rauf, Tariq, (2016), "The General Framework of IAEA Safeguards", *Nuclear Non-Proliferation in International Law - Volume II*, Asser Press.

